

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۲

داروی شفابخشی است که هیچ بیماری از آن بر نمی خیزد. کافی است یکماه خود را متعهد به پیروی از این نسخه شفابخش کنیم، فرمانش را در زمینه علم و آگاهی و عدل و داد و تقوی و پرهیزگاری، اتحاد و صمیمیت، از خود گذشتگی و جهاد و... پذیرا گردیم، خواهیم دید به سرعت نابسامانی‌هایمان سامان می‌یابد.

ذکر این نکته: نیز ضرورت دارد که این نسخه مانند نسخه‌های دیگر وقتی مؤثر است که به آن عمل شود و الا صد بار اگر بهترین نسخه‌های شفا بخش را بخوانیم و روی سر بگذاریم ولی به آن عمل نکنیم، نتیجه‌ای نخواهیم گرفت.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۳

آیه ۸۳ - ۸۴

آیه و ترجمه

و اذا انعمنا علی الانسن اعرض و نا بجانبه و اذا مسه الشر کان یوسا ۸۳
قل کل یعمل علی شاکلته فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلا ۸۴
ترجمه:

۸ - هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم (از حق) روی می‌گرداند، و متکبرانه دور میشود، و هنگامی که کمترین بدی به او میرسد (از همه چیز) مایوس میگردد.

۸۴ - بگو هر کس طبق روش (و خلق و خوی خود عمل میکند پروردگار شما! آنها را که راهشان نیکوتر است بهتری شناسد.

تفسیر:

هر کسی بر فطرت خود می‌تند

بعد به یکی از ریشه‌دارترین بیماریهای اخلاقی انسانهای تربیت‌نیافته اشاره کرده می‌گوید: هنگامی که به این انسان نعمت می‌بخشیم (غرور و استکبار به او دست می‌دهد) به پروردگار خود پشت میکند و با حالت تکبر، دور میشود (و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نا بجانبه).

اما هنگامی که نعمت را از او سلب کنیم، و حتی مختصر ناراحتی به او برسد یاس و نومیدی سر تا پای او را فرا میگیرد (و اذا مسه الشر کان یؤسا) اعرض از ماده اعراض به معنی رویگردانیدن، و منظور در اینجا روی برگردانیدن از خدا و حق است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۴

نا از ماده نای (بر وزن رای) به معنی دور شدن است، و با اضافه کلمه بجانبه معنی تکبر و غرور و موضعگیری خصمانه رامی‌رساند. از مجموع این جمله استفاده میشود که انسانهای بی ایمان و یاضعیف الایمان به هنگام روی آوردن نعمتها آنچنان مغرور میشوند که به کلی بخشنده نعمتها را بدست فراموشی می‌سپارند، نه تنها فراموشش میکنند بلکه یک حالت بی اعتنائی و اعتراض و استکبار در برابر او به خود میگیرند. جمله مسه الشر اشاره به کمترین ناراحتی است که به انسان دست میدهد، یعنی آنها بقدری کمظرفیتند که با مختصر گرفتاری، دست و پای خود را گم می‌کنند و رشته افکارشان به کلی در هم می‌ریزد و ظلمت یاس و نومیدی بر قلبشان سایه می‌افکند. دومین آیه روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده میفرماید: بگو هر کس بر طبق روش و خلق و خوی خود عمل میکند (قل کل یعمل علی شاکلته). مؤمنانی که از آیات قرآن، شفا می‌طلبند و رحمت کسب می‌کنند، وظالمانی که جز خسارت و زیان، بهره‌ای از آن نمی‌گیرند، وانسانهای کمظرفیتی که در حال نعمت مغرورند و در مشکلات مایوس و زبون، همه اینها طبق روحیاتشان عمل میکنند، روحیاتی که بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال مکرر خود انسان شکل گرفته است. و در این میان خداوند شاهد و ناظر حال همه است: آری پروردگار شما آگاهتر است به کسانی که راهشان بهتر و از نظر هدایت پربارتر است (فریکم اعلم بمن هو اهدی سبیلا).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۵

نکته‌ها:

۱ - غرور و یاس دو بیماری خطرناک اخلاقی

این سخن را بسیار از دیگران شنیده‌ایم و یا به دیگران گفته‌ایم که فلان کس دیگر خدا را بنده نیست، چرا که به نوائی رسیده.

و نیز بسیار دیده‌ایم که همین گونه اشخاص تازه به نوا رسیده و خدا را فراموش کرده، هنگامی که از آن حال سقوط میکنند یا گرفتار شدائد میشوند، چنان بیچاره و زبون و دستپاچه و مایوس می‌گردند که انسان باور نمیکند اینها همان آدمهای سابقند!

آری چنین است حال همه افراد کوتاه‌فکر، بیایمان و کم‌ظرفیت، به عکس دوستان خدا که روحشان همچون اوقیانوس است و سخت‌ترین طوفانها در آنان اثر نمیکند، چون کوه در مقابل حوادث سخت ایستاده‌اند و چون کاه در مقابل فرمان خدا، دنیا را به آنها بخشی دست و پای خود را گم نمی‌کنند و جهان را از آنها بگیری خم به ابرو نمی‌آورند!

عجب اینک این انسانهای خود باخته کم تحمل که حالاتشان در بسیاری از سوره‌های قرآن آمده است (یونس ۱۲ - لقمان ۳۲ - فجر ۱۴ و ۱۵ - فصلت ۴۸ و ۴۹) در حال سختی، خداپرست می‌شوند و به فطرت الهی، و خویشتن خویش باز می‌گردند، اما با فرو نشستن طوفان حادثه، چنان تغییر جهت میدهند که گوئی هرگز نام خدا را نشنیده‌اند.

این بلای بزرگی است، زیرا سبب میشود که هرگز نتوانند در زندگی موضع‌گیری مستقل و صحیحی داشته باشند، تنها راه درمان این بیماری خطرناک بالا بردن سطح فکر در پرتو علم و ایمان، و ترک وابستگی و اسارت در چنگال مادیات، و قبول زهد و پارسائی به معنی سازنده است. ضمناً پاسخ این سؤال از بیان فوق، روشن شد که میگویند: آیات مورد

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۶

بحث، این گونه افراد را در هنگام سختیها، یأس (نومید) معرفی کرده، در حالی که در آیات دیگر (مانند آیه ۶۵ سوره عنکبوت) آنها را به عنوان مخلصین له الدین که حاکی از نهایت توجه به خدا است در چنین حالی توصیف مینماید. ولی این دو حالت با هم تضادی ندارند بلکه یکی مقدمه دیگری است، این گونه افراد به هنگام روبرو شدن با مشکلات از زندگی خویش به کلی مایوس میشوند و همین حالت یاس سبب میشود که پرده‌ها از فطرتشان کنار برود و به درگاه خدا روی آورند، اما این توجه اضطراری نه برای آنها افتخاری است و نه

دلیلی است بر بیداریشان، زیرا به محض اینکه مشکلات بر طرف گردد، به همان حال سابق که طبیعت ثانوی آنها شده رو می‌آورند. ولی اولیای حق و بندگان راستین خدا نه تنها با دیدن چهره مشکلات مایوس نمیشوند، بلکه این حوادث بر میزان استقامتشان می‌افزاید، و به خاطر اتکاء به خدا و اعتماد به نفس، حالت تهاجم بیشتر نسبت به مشکلات به خود می‌گیرند چرا که یاس را در وجودشان راهی نیست آنها فقط خدا را در مشکلات نشناخته‌اند، در همه حال با یاد اوزنده‌اند، و به ذات پاکش تکیه دارند، و نور رحمتش همیشه در قلب آنها پرتوافکن است.

۲ - شاکله چیست؟!

شاکله در اصل از ماده شکل به معنی مهار کردن حیوان است، و شکل به خود مهار می‌گویند، و از آنجا که روحیات و سجایا و عادات هر انسانی او را مقید به رویه‌ای می‌کند به آن شاکله می‌گویند و کلمه اشکال به سؤال‌ها و نیازها و کلیه مسائلی گفته میشود که به نوعی انسان را

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۷

مقید میسازد. به این ترتیب مفهوم شاکله هیچگونه اختصاصی به طبیعت ذاتی انسان ندارد، لذا مرحوم طبهرسی در مجمع البیان دو معنی برای آن ذکر کرده است، طبیعت و خلقت و نیز طریقه و مذهب و سنت (چراکه هر یک از این امور انسان را از نظر عمل به نحوی مقید میسازد). و از اینجاست روشن می‌شود آنها که آیه فوق را دلیلی بر حکومت صفات ذات بر انسان گرفته‌اند و آنرا دلیلی بر جبر می‌پندارند، و در این راه تا آنجا پیش رفته‌اند که به تربیت و تزکیه اعتقاد ندارند، تاچه حد در اشتباهند. این طرز تفکر که به علل مختلف سیاسی و اجتماعی و روانی که در مباحث جبر و اختیار آورده‌ایم بر ادبیات بسیاری از ملتها حکومت میکند و برای توجیه نارسائیهای خود به آن متوسل میشوند از خطرناکترین اعتقاداتی است که میتواند یک جامعه را به ذلت و زبونی بکشاند، و در حال عقب افتادگی، سالها یا قرن‌ها نگاه دارد. درست در شعر زیر که بیانگر این تفکر در مساله تعلیم و تربیت است بیندیشید:

درختی که تلخ است اندر سرشت

گرش بر نشانی به باغ بهشت

و از جوی خلدش به هنگام آب

به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب

سرانجام گوهر به کار آورد

همان میوه تلخ بار آورد!

اگر براستی این منطق، زیر بنای مسائل تربیتی و اجتماعی قرار گیرد بیهوده بودن هر گونه تعلیم و تربیت، اجتناب ناپذیر خواهد بود. و به همین دلیل ما معتقدیم مسلک جبر همیشه دستاویزی برای سلطه‌های استعماری بوده تا به این وسیله از واکنشهای شدید مردمانی که به زنجیر کشیده

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۸

شده‌اند در امان بمانند.

جمله معروف: الجبر و التشبيه امویان و العدل و التوحید علویان: عقیده جبر و تشبیه خدا به موجودات از اعتقادات بنی امیه است، و عقیده عدل و توحید زیر بنای مکتب علوی است بیانگر این واقعیت می‌باشد.

خلاصه، شاکله هرگز به معنی طبیعت ذاتی نیست بلکه به هر گونه عادت و طریقه و مذهب و روشی که به انسان جهت می‌دهد شاکله گفته میشود بنا بر این عادات و سنی که انسان بر اثر تکرار یک عمل اختیاری کسب کرده است، و همچنین اعتقاداتی که با استدلال و یا از روی تعصب پذیرفته است، همه اینها نقش تعیین کننده دارند، و شاکله محسوب می‌شوند.

اصولا مللکات و روحیات انسان معمولا جنبه اختیاری دارد چرا که انسان هنگامی که عملی را تکرار کند، نخست حالت و سپس عادت و بعد تدریجا تبدیل به ملکه میشود، همین ملکات است که به اعمال انسان شکل میدهد و خط او را در زندگی مشخص می‌سازد، در حالی که پیدایش آن مستند به عوامل اختیاری بوده است.

در بعضی از روایات شاکله به نیت تفسیر شده است، در اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده: النية افضل من العمل الا و ان النية هي العمل، ثم تلا قوله عز و جل قل كل يعمل على شاكلته یعنی علی نیت: نیت افضل از عمل است اصلا نیت همان عمل است سپس آیه قل كل يعمل على

شاכלته را قرائت فرمود و اضافه کرد منظور از شاכלه نیت است. این تفسیر، نکته جالبی در بر دارد. و آن اینکه نیت انسان که از اعتقادات او برمی خیزد به عمل او شکل می دهد، و اصولاً خود نیت یکنوع شاכלه یعنی امر مقید کننده است، لذا گاهی نیت را به خود عمل، تفسیر فرموده و گاه آنرا برتر از عمل شناخته، چرا که به هر حال خط عمل منشعب از خط نیت است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۴۹

در روایت دیگری می خوانیم که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند آیا میتوان در معابد یهود و کلیساهای نصاری نماز خواند؟ فرمود: در آنها نماز بخوانید کسی می پرسد: آیا ما در آن نماز بخوانیم هر چند آنها هم در آن نماز میخوانند؟ فرمود: آری، مگر قرآن نمیخوانی آنجا که میفرماید قل کل يعمل علی شاכלته فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلا سپس فرمود: تو به سوی قبلهات نماز بخوان و آنها را رها کن.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۵۰

آیه ۸۵

آیه و ترجمه

و یسلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلا ۸۵
ترجمه :

۸۵ - از تو در باره روح سؤال میکنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است، و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است ؟

تفسیر:

روح چیست؟

در تعقیب آیات گذشته به پاسخ بعضی از سؤالات مهم مشرکان یا اهل کتاب پرداخته، میگوید از تو در باره روح سؤال می کنند، بگو روح از فرمان پروردگار من است و به شما بیش از اندکی علم و دانش داده نشده است (و یسلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلا).

مفسران بزرگ، در گذشته و حال پیرامون معنی روح و تفسیر این آیه سخن بسیار گفته اند و ما نخست به معنی روح در لغت، سپس به موارد استعمال آن در قرآن، و بعد به تفسیر آیه و روایاتی که در این زمینه وارد شده است

می‌پردازیم:

۱ - روح از نظر لغت در اصل به معنی نفس و دویدن است، بعضی تصریح کرده‌اند که روح و ریح (باد) هر دو از یک معنی مشتق شده‌است، و اگر روح انسان که گوهر مستقل مجردی است به این نام‌نامیده شده به خاطر آنست که از نظر تحرک و حیات آفرینی و ناپیدابودن همچون نفس و باد است، این از نظر معنی لغوی.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۵۱

۲ - موارد استعمال آن در قرآن بسیار متنوع است: گاهی به معنی روح مقدسی است که پیامبران را در انجام رسالتشان تقویت می‌کرده، مانند آیه ۲۵۳ بقره و آتینا عیسی بن مریم البینات وایدناه بروح القدس: ما دلائل روشن در اختیار عیسی بن مریم قرار دادیم و او را با روح القدس تقویت نمودیم.

گاه به نیروی معنوی الهی که مؤمنان را تقویت میکند اطلاق شده، مانند آیه ۲۲ مجادلله اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه: آنها کسانی هستند که خدا ایمان را در قلبشان نوشته و به روح الهی تاییدشان کرده است. زمانی به معنی فرشته مخصوص وحی آمده و با عنوان امین توصیف شده، مانند آیه ۱۹۳ سوره شعراء نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المندرین: این قرآن را روح الامین بر قلب تو نازل کرد تا از انداز کنندگان باشی.

و گاه به معنای فرشته بزرگی از فرشتگان خاص خدا یا مخلوقی برتر از فرشتگان آمده، مانند تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر: در شب قدر فرشتگان و روح، به فرمان پروردگارشان برای تقدیر امور نازل میشوند (آیه ۴ سوره قدر) و در (آیه ۳۸ سوره نبا) نیز می‌خوانیم یوم یقوم الروح و الملائکة صفا: در روز رستاخیز روح فرشتگان در یک صف قیام می‌کنند، و گاه به معنی قرآن یا وحی آسمانی آمده است مانند و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا: این گونه وحی به سوی تو فرستادیم، روحی که از فرمان ما است (شوری - ۵۲).

و بالاخره زمانی هم به معنی روح انسانی آمده است، چنانکه در آیات

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۵۲

آفرینش آدم می‌خوانیم: ثم سواه و نفخ فيه من روحه: سپس آدم را نظام بخشید و از روح خود در آن دمید (آیه ۹ سوره سجده).

و همچنین فاذا سویته و نفخت فيه من روحی فقعوا له ساجدين: هنگامی که آفرینش آدم را نظام بخشیدم و از روحم در او دمیدم برای او سجده کنید آیه ۲۹ سوره حجر).

۳- اکنون سخن در این است که منظور از روح در آیه مورد بحث چیست؟ این کدام روح است که جمعی کنجکاو از آن سؤال کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ آنها فرمود: روح از امر پروردگار من است و شما جز دانش کمی ندارید؟! از مجموع قرائن موجود در آیه و خارج آن چنین استفاده میشود که پرسش‌کنندگان از حقیقت روح آدمی سؤال کردند، همین روح عظیمی که ما را از حیوانات جدا می‌سازد و برترین شرف ما است، و تمام قدرت و فعالیت ما از آن سرچشمه می‌گیرد و به کمکش زمین و آسمان را جولانگاه خود قرار می‌دهیم، اسرار علوم را می‌شکافیم و به اعماق موجودات راه می‌یابیم می‌خواستند بدانند حقیقت این اعجوبه عالم آفرینش چیست؟

و از آنجا که روح، ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اصول حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیائی آنست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور می‌شود در یک جمله کوتاه و پر معنی بگوید: روح، از عالم امر است یعنی خلقتی اسرار آمیز دارد.

سپس برای اینکه از این پاسخ تعجب نکنند، اضافه می‌کند، بهره‌شما از علم و دانش بسیار کم و ناچیز است، بنا بر این چه جای شگفتی که رازهای روح را شناسید، هر چند از همه چیز به شمانزدیکتر است؟

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۵۳

در تفسیر عیاشی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده که در تفسیر آیه یسئلونک عن الروح فرمود: انما الروح خلق من خلقه، له بصر و قوۃ و تایید، يجعله فی قلوب الرسل و المؤمنین: روح از مخلوقات خداوند است بینائی و قدرت و قوت دارد خدا آنرا در دل‌های پیغمبران و مؤمنان قرار می‌دهد.

در حدیث دیگری از یکی از آن دو امام بزرگوار نقل شده که فرمود: هی من المملکوت من القدرة: روح از عالم ملکوت و از قدرت خداوند است. در روایات متعددی که در کتب شیعه و اهل تسنن آمده است می‌خوانیم که مشرکان

قریش این سؤال را از دانشمندان اهل کتاب گرفتند و می‌خواستند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با آن بیازمایند، به آنها گفته شده بود که اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اطلاعات فراوانی در باره روح در اختیار شما بگذارد دلیل بر عدم صداقت او است، لذا جمله کوتاه و پرمعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آنها اعجابانگیز بود.

ولی در بخشی دیگر از روایات که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر آیه فوق به ما رسیده می‌بینیم که روح به معنی مخلوقی برتر از جبرئیل و میکائیل معرفی شده که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان همواره بوده است و آنانرا در خط سیرشان از هر گونه انحراف باز میداشت.

این روایات با آنچه در تفسیر آیه گفتیم نه تنها مخالفتی ندارد، بلکه با آنها هماهنگ است چرا که روح آدمی مراتب و درجاتی دارد، آن مرتبهای از روح که در پیامبران و امامان است مرتبه فوق العاده‌والائی است، که از آثارش معصوم بودن از خطا و گناه و نیز آگاهی و علم فوق العاده است و مسلماً چنین مرتبهای از روح از همه فرشتگان برتر خواهد بود حتی از جبرئیل و میکائیل! (دقت کنید)

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۵۴

اصالت و استقلال روح

تا آنجا که تاریخ علم و دانش بشری نشان می‌دهد، مساله روح و ساختمان و ویژگیهای اسرار آمیزش، همواره مورد توجه دانشمندان بوده است و هر دانشمندی به سهم خود کوشیده است تا به محیط اسرار آمیز روح گام بگذارد.

درست به همین دلیل نظراتی که در باره روح، از سوی علماء و دانشمندان اظهار شده بسیار زیاد و متنوع است.

ممکن است علم و دانش امروز ما - و حتی علم و دانش آیندگان - برای پی بردن به همه رازهای روح کافی نباشد، هر چند روح ما از همه چیز این جهان بما نزدیکتر است، اما چون گوهر آن با آنچه درعالم ماده با آن انس گرفته‌ایم تفاوت کلی دارد، زیاد هم نباید تعجب کرد که از اسرار و کنه این اعجوبه آفرینش و مخلوق مافوق ماده سر در نیاوریم.

اما به هر حال این مانع از آن نخواهد بود که ما دورنمای روح را بادیده تیز بین عقل ببینیم و از اصول و نظامات کلی حاکم بر آن آگاه شویم.

مهمترین اصلی که باید در اینجا شناخته شود مساله اصالت و استقلال روح است، در برابر مکتبهای ماده‌گرا که روح را مادی و از خواص ماده مغزی و سلولهای عصبی میدانند و ماورای آن هیچ!.

و ما بیشتر در اینجا به همین بحث می‌پردازیم، چرا که بحث بقای روح و مساله تجرد کامل یا تجرد برزخی متکی به آن است.

اما قبل از ورود در این بحث ذکر این نکته را لازم میدانیم که تعلق روح به بدن انسان - آنچنان که بعضی گمان کرده‌اند - تعلق از قبیل حلول و فی المثل مانند ورود باد در مشک نیست - بلکه یکنوع ارتباط و پیوندی است بر اساس حاکمیت روح بر تن و تصرف و تدبیر آن که بعضی آن را تشبیه به تعلق معنی به لفظ کرده‌اند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۵۵

البته این مساله در لابلای بحث استقلال روح روشن خواهد شد.

اکنون به اصل سخن باز گردیم.

در این که انسان با سنگ و چوب بی روح فرق دارد شکی نیست، زیرا ما به خوبی احساس میکنیم که با موجودات بی جان و حتی با گیاهان تفاوت داریم، ما می‌فهمیم، تصور می‌کنیم، تصمیم می‌گیریم، اراده داریم، عشق می‌ورزیم، متنفر میشویم، و...

ولی گیاهان و سنگها هیچ یک از این احساسات را ندارند، بنا بر این میان ما و آنها یک تفاوت اصولی وجود دارد، و آن داشتن روح انسانی است.

نه مادیها و نه هیچ دستهای دیگر هرگز منکر اصل وجود روح و روان نیستند و به همین دلیل همه آنها روانشناسی (پسیکولوژی) و روانکاوی (پسیکانالیزم) را به عنوان یک علم مثبت می‌شناسند، این دو علم گر چه تقریباً از جهاتی مراحل طفولیت خود را طی میکنند ولی به هر حال از علومی هستند که در دانشگاه‌های بزرگ دنیا بوسیله استادان و دانشپژوهان تعقیب می‌شوند و همانطور که خواهیم دید روان و روح دو حقیقت جدای از هم نیستند بلکه مراحل مختلف یک واقعیتند.

آنجا که سخن از ارتباط روح با جسم است و تاثیر متقابل این دو در یکدیگر بیان میشود نام روان بر آن می‌گذاریم و آنجا که پدیده‌های روحی جدای از جسم مورد بحث قرار می‌گیرند نام روح را به کار می‌بریم.

خلاصه اینکه هیچکس انکار نمیکند که حقیقتی بنام روح و روان در ما وجود

دارد.

اکنون باید دید جنگ دامنه دار میان ماتریالیستها از یکسو و فلاسفه متافیزیک و روحیون از سوی دیگر در کجاست؟
پاسخ این است که: دانشمندان الهی و فلاسفه روحیون معتقدند غیر از

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۵۶

موادی که جسم انسان را تشکیل می دهد، حقیقت و گوهر دیگری در او نهفته است که از جنس ماده نیست اما بدن آدمی تحت تاثیر مستقیم آن قرار دارد. عبارت دیگر: روح یک حقیقت ماورای طبیعی است که ساختمان و فعالیت آن غیر از ساختمان و فعالیت جهان ماده است درست است که دائما با جهان ماده ارتباط دارد، ولی ماده و یا خاصیت ماده نیست!
در صف مقابل، فلاسفه مادی قرار دارند: آنها می گویند: ما موجودی مستقل از ماده بنام روح یا نام دیگر سراغ نداریم هرچه هست همین ماده جسمانی و یا آثار فیزیکی و شیمیائی آن است.

ما دستگاهی بنام مغز و اعصاب داریم که بخش مهمی از اعمال حیاتی ما را انجام می دهند، و مانند سایر دستگاههای بدن مادی هستند و تحت قوانین ماده فعالیت می کنند.

ما غده هائی در زیر زبان داریم بنام غده های بزاق که هم فعالیت فیزیکی دارند و هم شیمیائی، هنگامی که غذا وارد دهان میشود، این چاههای آرتزین! بطور خود کار و کاملا اتوماتیک شروع بکار می کنند، و چنان حسابگرند که درست به همان اندازه که آب برای جویدن و نرم کردن غذا لازم است روی آن می پاشند غذاهای آبدار، کم آب، خشک، هر کدام باندازه نیاز خود سهمیه ای از آب دهان دریافت میدارند.

مواد اسیدی خصوصا هنگامی که زیاد غلیظ باشند، فعالیت این غده ها را افزایش میدهند، تا سهم بیشتری از آب دریافت دارند، و به اندازه کافی رقیق شوند و به دیوارهای معده زبانی نرسانند!

و هنگامی که غذا را فرو بردیم فعالیت این چاهها خاموش میگردد، خلاصه نظام عجیبی بر این چشمه های جوشان حکومت میکند که اگر یک ساعت تعادل و حساب آنها بهم بخورد، یا دائما آب از لب و لوچه ما سرازیر است و یا

باندازهای زبان و گلوی ما خشک میشود که لقمه در گلوی ما گیر میکند! این کار فیزیکی بزاق است، ولی میدانیم کار مهمتر بزاق کارشیمیائی آن است، مواد مختلفی با آن آمیخته است که با غذا ترکیب میشوند و زحمت معده را کم می کنند.

ماتریالیستها میگویند: سلسله اعصاب و مغز ما شبیه غده های بزاقی و مانند آن دارای فعالیتهای فیزیکی و شیمیائی است (که به طورمجموع فیزیکوشیمیائی بان گفته میشود) و همین فعالیتهای فیزیکوشیمیائی است که ما نام آن را پدیده های روحی و یا روح میگذاریم.

آنها میگویند: هنگامی که مشغول فکر کردن هستیم یک سلسله امواج الکتریکی مخصوص از مغز ما برمیخیزد، این امواج را امروز با دستگاههایی میگیرند و روی کاغذ ثبت می کنند، مخصوصا در بیمارستانهای روانی با مطالعه روی این امواج راهبهایی برای شناخت و درمان بیماران روانی پیدا میکنند، این فعالیت فیزیکی مغز ما است.

علاوه بر این سلولهای مغز بهنگام فکر کردن و یا سایر فعالیتهای روانی دارای یک رشته فعل و انفعالات شیمیائی هستند.

بنابر این روح و پدیده های روحی چیزی جز خواص فیزیکی و فعل و انفعالات شیمیائی سلولهای مغزی و عصبی مانمی باشد. آنها از این بحث چنین نتیجه می گیرند.

۱ - همانطور که فعالیت غده های بزاقی و اثرات مختلف آن قبل از بدن نبوده و بعد از آن نیز نخواهد بود، فعالیتهای روحی ما نیز باپیدایش مغز و دستگاه اعصاب، موجود میشوند، و با مردن آن می میرند!

۲ - روح از خواص جسم است، پس مادی است و جنبه ماورای طبیعی ندارد.

۳ - روح مشمول تمام قوانینی است که بر جسم حکومت میکند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۵۸

۴ - روح بدون بدن وجود مستقلی ندارد و نمیتواند داشته باشد.

دلایل مادیها بر عدم استقلال روح

مادیها برای اثبات مدعای خود و اینکه روح و فکر و سایر پدیده های روحی همگی مادی هستند، یعنی از خواص فیزیکی و شیمیائی سلولهای مغزی و عصبی میباشند شواهدی آورده اند که در زیر به آنها اشاره میشود:

۱ - به آسانی میتوان نشان داد که با از کار افتادن یک قسمت از مراکز، یا سلسله

اعصاب یک دسته از آثار روحی تعطیل میشود.

قبل ←

↑ فرست

→ قبل